



# نظری بر جایگاه و نقش مجلس در زمان سلطنت رضاشاه

حسین مسعودنیا

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

## چکیده مقاله

تماس ایرانیان با غرب در سالهای آغازین قرن نوزدهم و آشنایی مرمضی از نوآندیشان ایرانی با نظامهای سیاسی حاکم بر آنها سبب تکریم نهضتی در ایران با مشارکت گروههای مختلف اجتماعی برای نوسازی ساختار سیاسی کشور گردید. جنبش اخیر منتهی به مشروطیت گردید و مهمترین دستاورد آن برای ایرانیان تشکیل مجلس، تدوین قانون اساسی، پذیرش اصل تفکیک قوا و انتقال قدرت از دربار به مجلس و دولت بود.

ناکامیهای مشروطیت بدلائیل متعدد داخلی و خارجی زمینه ساز استقرار دیکتاتوری رضاشاه در ایران گردید. رضاشاه در طول دوران سلطنتش، صلبرغم حفظ مجلس، آن را به نهادی تشریفاتی مبدل ساخت. این تحول همراه با نگاه ابزاری حاکمان وقت ایران به مجلس سبب کاهش نقش نخبگان علمی و مبدس در قوه مقننه گردید؛ فرایندی که در تعارض با برنامه های نوسازی رضاشاه قرار داشت.

## پیشگفتار:

مجلس بعنوان مظهر و نماد قوه مقننه در تاریخ معاصر ایران، دارای جایگاه و اعتبار

ویژه‌ای است. اهمیت این نهاد در سالهای آغازین شکل‌گیری آن بدلیل تلاش طولانی ایرانیان برای دستیابی به حقوق خود و در سالهای بعدی، تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان معیاری برای سنجش میزان دموکراسی در ایران در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت بود. علاوه براین با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران این نهاد نه تنها اهمیت خود را از دست نداد، بلکه اعتبار آن با این سخن رهبر فقید انقلاب امام (ره) که «مجلس در رأس همه امور است»؛ دوچندان گردید. بنظر می‌رسد در مقطع کنونی نیز، عصر ثنیت و جهت‌یابی نظام با اتکاء به الگوی توسعه سیاسی، و همچنین با توجه به یکی از اهداف اصلی مسئولان نظام که نهادینه ساختن رقابت‌گروهها و احزاب سیاسی است، مجلس هم در مرحله انتخابات و هم پس از تشکیل آن، مهمترین و قانونی‌ترین میدان برای انجام این رقابت است. هدف از این پژوهش بررسی جایگاه و نقش مجلس در دوره پهلوی اول، یعنی رضاخان است. بنابراین سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از:

در دوران پهلوی اول با توجه به ماهیت حکومت رضاخان نقش و جایگاه مجلس چیست و این نهاد در طول این مدت دچار چه تغییر و تحولاتی گردید؟

علاوه بر پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی این پژوهش عبارتند از:

- ایرانیان چگونه با مجلس آشنا شدند؟

- هدف ایرانیان از دستیابی به مجلس چه بود؟

- جایگاه مجلس در یک نظام مشروطه چیست؟

- مشروطه اول چگونه استقرار یافت و چرا به دیکتاتوری رضاخان منتهی گردید؟

- تفاوت نقش مجلس در مشروطه اول، اواخر حکومت قاجارها، با نقش مجلس در

- مشروطه دوم، سلطنت رضاخان چیست؟

- مجلس در مشروطه دوم در مقایسه با مشروطه اول دچار چه تحولاتی به لحاظ جامعه

شناختی گردید؟

فرض اساسی ما در این تحقیق برآن است که:

ایرانیان بدلیل تماس با غرب در قرن نوزدهم با پارلمان آشنا شدند. دستیابی آنها به

مجلس پیامد نهضت مشروطیت بود. اما ناکامی این نهضت همراه با دخالت‌های خارجی

زمینه‌ساز استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران گردید. در تمام طول ۱۶ سال سلطنت

رضاخان، ماهیت استبدادی حکومت وی سبب گردید تا نه تنها مجلس جایگاه و نقش خود را از دست دهد بلکه سهم نخبگان علمی و مذهبی نیز در آن کاهش یافت. هدف از پژوهش پاسخ به پرسشهای فوق و بررسی صحت و سقم فرضیه‌های عنوان شده در یک بستر تاریخی می‌باشد.

### بیداری، تجددخواهی و مجلس

وقوع انقلاب صنعتی در اروپا در سالهای آغازین قرن نوزده و پیامدهای آن، سبب تکوین دوران جدیدی از تاریخ استعمار غرب، مشهور به موج دوم، گردید. موقعیت استراتژیکی همراه با بازارهای مناسب ایران، این کشور را به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در معرض این هجوم قرار داد. حاصل این رویارویی، برخلاف رویارویی آغازین، در زمان صفویه، برای ایرانیان بسان دیگر کشورهای اسلامی، شکست بود؛ فرایندی که نقطه عطف آن جنگهای اول و دوم ایران و روس است که با شکست ایرانیان و انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمنچای بترتیب در سالهای ۱۲۲۸ و ۱۲۴۳ هـ ق / ۱۸۰۳ و ۱۸۲۸ م پایان یافت. (۱)

شکست‌های اخیر، علیرغم تمام عواقب منفی آن، برای نخستین بار در میان برخی از ایرانیان تکانه ایجاد کرد و این پرسش را مطرح ساخت که علت اصلی برتری مغرب زمین، بر مشرق زمین چیست و چگونه می‌توان بر این ضعف غلبه کرد؟ از نگاه برخی از نواندیشان ایرانی رمز اصلی تفوق مغرب زمین برتری آنها در زمینه تکنیک و صنعت و وظیفه ایرانیان برای جبران عقب ماندگی خود به عاریت گرفتن علوم و فنون جدید از مغرب زمین بود. (۲) راهکار نخبگان ایرانی در زمان قاجار برای تحقق این مهم اعزام دانشجویان به فرنگ به منظور فراگیری علوم جدید از غرب برای غلبه بر غرب بود.

نکته جالب توجه برای دانشجویان اعزامی از ایران پس از اقامت در فرنگ نه ترقیات آنها در خصوص تکنیک و تمدن، بلکه تفاوت اساسی میان نظامهای سیاسی حاکم بر این جوامع با نظام سیاسی حاکم بر ایران بود. حاصل این تماس آشنایی این عده از ایرانیان با واژه‌های نوین سیاسی نظیر ملت، جمهوری، قانون، آزادی و غیره بود که پس از بازگشت به ایران از طریق چاپ و نشر روزنامه و خاطرات خود در پی اشاعه و نشر آن برآمدند.

دانشجویان اعزامی پس از بازگشت به وطن با دو گروه به لحاظ فکری هموگردیدند. یکی فارغ التحصیلان دارالفنون و دیگر آن عده از ایرانیانی که افق فکری آنان بر اثر مسافرت به کشورهای همسایه، عثمانی و قفقاز، متحول گردیده بود. این سه گروه در زمان سلطنت قاجارها به هم نزدیک شدند و سبب شکل‌گیری طبقه جدیدی در ساختار اجتماعی ایران گردیدند که در آن زمان منورالفکر نامیده می‌شدند و بعدها اصطلاح روشنفکر برای آنان برگزیده شد. (۳) این عده از نواندیشان ایرانی پس از ورود به میدان مناسبات اجتماعی علاوه بر نوسازی در میدان نظامی و مادی در صدد توسعه آن در امور سیاسی و اجتماعی نیز برآمدند. هدف اینان از نوسازی سیاسی، گسترش صوری دستگاه اداری به منظور قانونمند کردن امور و محدود ساختن قدرت سلاطین حاکم با اتکاء به راهکار انجام اصلاحات از بالا بود. (۴)

علاوه بر نقش روشنفکران، تماس ایران با غرب و بدنبال آن ورود غرب به عرصه سرمایه داری تجاری از ابعاد دیگر، ولی این بار از بعد مثنی، زمینه ساز تحولات در ایران گردید. توضیح اینکه ورود ایران به مناسبات سرمایه داری از یکسو سبب نابودی اقتصاد سنتی و نارضایتی بازرگانان و صاحبان صنایع ایران را فراهم ساخت و از سوی دیگر افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی غرب همراه با گسترش نفوذ فرهنگی آن، علماء و طبقه متوسط سنتی مذهبی را به چالش با وضع موجود فراخواند. (۵) حاکم شدن چنین شرایطی در ایران قرن نوزده زمینه ساز وقوع جنبشهای اجتماعی گردید. فرایندی که در واقعه رژی، شورش بر علیه امتیاز توتون و تنباکو در سال ۱۸۹۲ م / ۱۳۰۹ هـ ق تجلی یافت و با پیروزی نهضت مشروطیت در سال ۱۳۲۴ هـ ق / ۱۹۰۶ م به نقطه اوج خود رسید.

جنبش مشروطه خواهی ایرانیان که در سال ۱۲۸۵ هـ ش با صدور فرمان مشروطیت توسط مظفردالدین شاه، بدنبال اعتراضات عمومی، تحقق یافت، در واقع نقطه عطف تلاش نخبگان ایرانی در قرن نوزدهم برای نوسازی ساختار سیاسی جامعه از طریق استقرار نظام پارلمانتاریسم بود؛ نوعی نظام سیاسی که مظهر و سمبل آن مجلس بود و مهمترین پیامد آن محدود ساختن قدرت پادشاه از طریق اعمال اصل تفکیک قوا و انتقال قدرت و مرکز تصمیم‌گیری از دربار به مجلس و دولت بود.

با اعلان مشروطیت و بدنبال آن تشکیل مجلس اول تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی،

۱۳۵۷ - ۱۲۸۵، نظام سیاسی ایران - البته در بسیاری مواقع صرفاً به لحاظ اسمی - مشروطه بود و مجلس نیز مظهر آن بشمار می‌رفت. حاصل ۷۳ سال مشروطیت ۲۴ دوره قانونگذاری برای ایرانیان بود که عمر هر دوره قانونگذاری از مجلس اول تا مجلس نوزدهم دو سال و بعد از آن به چهار سال افزایش یافت.

### دوره‌های مشروطیت

تاریخ مشروطیت در ایران به سه دوره قابل تقسیم است.

عصر اول مشروطیت که از مهرماه ۱۲۸۵ هـ ش و پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار با افتتاح نخستین مجلس شورای ملی شروع و تا آذر ماه ۱۳۰۴ ادامه یافته و شامل پنج دوره قانونگذاری است. این عصر مقارن با اواخر سلطنت قاجارها و وقوع جنگ جهانی اول است.

عصر دوم مشروطیت اختصاص به ۱۶ سال سلطنت پهلوی اول، رضاخان، دارد و نقطه آغاز آن خلع قاجار به از سلطنت و واگذاری آن به رضاخان، براساس تصمیم مجلس مؤسسان در آذرماه ۱۳۰۴، و نقطه پایان آن استعفای رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، بدنبال اشغال ایران توسط قوای متفقین، بود. این مقطع ۷ دوره قانونگذاری از دوره ششم تا سیزدهم را دربر می‌گیرد.

عصر سوم مشروطه اختصاص به دوران سی و هفت ساله سلطنت محمدرضا پهلوی دارد و یازده دوره قانونگذاری از مجلس چهاردهم تا مجلس بیست و چهارم را دربر می‌گیرد.

### دلزدگی، اقتدارگرایی و دیکتاتوری

پژوهش و تحقیق پیرامون جایگاه مجلس در زمان سلطنت رضاخان بدون مدنظر قرار دادن علل ورود رضاخان به صحنه سیاست ایران و تحلیل برنامه‌های نوسازی وی امکان‌پذیر نیست. ورود رضاخان به صحنه سیاسی ایران باید در ارتباط با مجموعه‌ای از علل داخلی و خارجی بررسی گردد. به لحاظ داخلی ظهور رضاخان در ایران پیامد اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بعد از مشروطیت بود. توضیح اینکه: در پی استقرار مشروطیت در ایران، این نظام با چالشهای اساسی از داخل و خارج مواجه گردید. در داخل با گذشت اندک

زمانی دربار بدلیل محدودیت‌های ایجاد شده برای قدرت پادشاه به مخالفت با مجلس برخاست. ضمن آنکه به تدریج در میان صفوف رهبران مشروطه نیز بر سر ماهیت نظام و تفسیر برخی اصول نظیر برابری، شکاف ایجاد گردید. آنچه در این میان بر پیچیدگی موضوع افزود عدم آمادگی ایرانیان برای استقرار مشروطیت، مشکلات ساختاری قانون اساسی و افراط و تفریط برخی از رهبران و هواخواهان بر سر ماهیت نظام مشروطه بود. به لحاظ خارجی نیز، علیرغم اختلاف نظر اولیه میان دو دولت روسیه و انگلستان در ماههای آغازین شکل‌گیری نهضت، مخالفت مجلس اول با برخی امور نظیر استقراض خارجی و استخدام مستشاران خارجی، سبب گردید تا آن دو دولت اختلاف خود را کنار گذارده و جبهه واحدی را در مخالفت با مشروطیت تشکیل دهند. (۶)

وجود چنین عواملی همراه با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در زمان جنگ جهانی اول، سبب گردید تا جامعه ایران در سالهای پس از مشروطیت، دچار ضعف دولت مرکزی، فقر اقتصادی، ناکارآمدی سیستم اداری و تفوق نیروهای گریزان از مرکز بر نیروهای مرکز شود. (۷) آنچه در این میان عرصه را بر ایرانیان تنگ‌تر ساخت وقوع انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ در شوروی و چشم‌پوشی موقت این دولت از ایران، به منظور نهادینه ساختن انقلاب در داخل، و در نتیجه فراهم شدن زمینه برای دولت بریتانیا جهت سلطه بر ایران بود. حاکم بودن چنین شرایطی سبب گردید تا بسیاری از نخبگان ایران با متهم ساختن رجال قاجاریه به بی‌کفایتی و اظهار تنفر از وضع موجود، در صدد ارائه راه‌حل برآیند. یگانه راهکار مناسب برای غلبه بر این مشکلات از نگاه این عده چشم‌پوشی موقت از مشروطیت، بدلیل عدم آمادگی ایرانیان، و استقرار نوعی دولت پوزیتیویستی اقتدارگرا بود. (۸)

بدین ترتیب افراط‌ها و تفریط‌ها در جریان نهضت مشروطیت و پس از آن بسیاری از ایرانیان را ترغیب به رویگردانی از آزادی و مجلس، و بطور موقت، قبول و استقرار یک دیکتاتوری کرد (۱۰) تحول این مهم در تاریخ معاصر ایران نه با ابتکار و تلاش خود ایرانیان بلکه بدلیل سیاستهای استعماری بریتانیا تحقق یافت. توضیح اینکه پس از شکست سیاستهای دولت اخیر برای مقابله با نفوذ کمونیسم در ایران از طریق قرارداد ۱۹۱۹م/۱۲۸۹ ه‍.ش به دلایل گوناگون از جمله مخالفت مرحوم مدرس سیاستمداران انگلیسی، به خصوص نظامیان، در صدد ارائه راه‌حل جدیدی برای نیل به منظور برآمدند.

راهکار مناسب برای نیل به منظور از دیدگاه آبرنساید، فرمانده نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران، استقرار یک دیکتاتوری نظامی در ایران از طریق انجام یک کودتا بود. مأموریت برای انجام این مهم بر عهده میرپنج رضاخان سوادکوهی، فرمانده قزاقان، گذارده شد و سید ضیاءالدین طباطبایی، روزنامه نگاری که در طرفداری از انگلیسها شدت عمل داشت، به عنوان مهره سیاسی کودتا انتخاب و مأمور همکاری با کودتاچیان گردید. (۹)

تحقق سیاست اخیر دولت بریتانیا منجر به وقوع حادثه‌ای در تاریخ معاصر ایران گردید که به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ معروف است که نتیجه ملموس آن ورود رضاخان به صحنه سیاسی ایران بود. رضاخان برخلاف سید ضیاء که پس از ۹۳ روز صدرات مجبور به ترک ایران شد در سالهای پس از کودتا در صحنه سیاست ایران باقی ماند و اقتدارش فزونی یافت تا اینکه بالاخره در آبان ۱۳۰۲ هـ.ش از سوی احمدشاه مأمور تشکیل کابینه گردید. صعود رضاخان در سالهای پس از کودتا علاوه بر شگردهای سیاسی وی، محصول حمایت گروههای داخلی و دولتهای خارجی از وی بود. کالبد شکافی رویدادهای تاریخ معاصر ایران بعد از کودتا بیانگر این مهم است که مهمترین تدبیر رضاخان برای صعود، برقراری نظم و امنیت و ابزار اصلی وی برای نیل به این منظور، تشکیل ارتش حرفه‌ای و استفاده از آن برای تحقق این مهم بوده است. (۱۰) افزایش قدرت رضاخان و تحکیم موضع او در داخل همراه با آشکار شدن نقاط ضعف احمدشاه سبب گردید تا مجلس شورای ملی در جلسه ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ احمدشاه را با ۸۰ رأی موافق در مقابل پنج رأی مخالف از سلطنت خلع و حکومت را بطور موقت به سردار سپه واگذار نماید. پس از آن در ۲۱ آذر ماه همان سال مجلس مؤسسان سلطنت را به رضاخان و اعقاب وی واگذار گردد به صورت رسمی سلطنت رضاخان آغاز گردید.

## رضاشاه و مجلس

تبیین جایگاه مجلس در زمان سلطنت رضاشاه و تحلیل تحولات آن به لحاظ جامعه شناختی قبل از هر چیز ضرورت شناخت اهداف و برنامه‌های رضاخان در طول ۱۶ سال سلطنتش را ایجاب می‌نماید. سردار سپه پس از رسیدن به سلطنت بر این باور بود که هدف نهائی وی استقرار جامعه‌ای نو در ایران و مبارزه با بقایای سلطنت قاجارها است. چراکه

حکومت قاجارها، البته به گمان وی، معرف عقب ماندگی ایران بود و می بایست تمامی آثار آن از بین می رفت. بنظر می رسد هدف رضاشاه از تعقیب برنامه های نوسازی خود در داخل ایجاد وحدت ملی در ایران از طریق مبارزه با گرایشهای قومی - زبانی و فراهم ساختن زمینه برای استقرار اندیشه دولت - ملت همراه با انجام اصلاحات عمیق و اساسی در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود. ماهیت این اصلاحات از یکسو ناسیونالیستی بود و از سوی دیگر تجددگرایانه. ناسیونالیستی بود چرا که هویت جدید ایرانیان براساس رویگردانی از اسلام و احیاء ارزشهای ایران باستان شکل می گرفت اما در عین حال این اصلاحات تجددگرایانه نیز بود زیرا برنامه های اصلاحاتی وی براساس اقتباس کامل از غرب باید صورت می گرفت. (۱۱)

شیوه رضاشاه برای انجام نوسازی نه براساس سنت رایج یعنی مشارکت مردم بلکه از طریق مقابله با حقوق و آزادیهای فردی بود که نظام حکومتی وی را در سالهای آخر به نظامی کاملاً خودکامه مبدل ساخت. بدین ترتیب برنامه نوسازی رضاشاه سه پایه داشت

- ۱ - استقرار دولت مقتدر ۲ - ایجاد هویت جدید برای ایرانیان ۳ - انجام اصلاحات اساسی با ماهیت غربی. ارکان سه گانه فوق در آستانه تأسیس سلطنت پهلوی از سوی برخی از روشنفکران ایرانی آن مقطع در برخی از مجلات نظیر «آینده» و «ایران شهر» به ترتیب به مدیریت تقی زاده، افشار و کاظم زاده ایران شهر طرح و تئوریزه گردیده و رضاخان پس از بدست گرفتن زمام امور سعی کرد به این آراء و اندیشه ها، عمل کند. (۱۲)

### جایگاه مجلس

با استناد به مطالب فوق برای تبیین جایگاه و نقش مجلس در طول سلطنت رضاشاه پاسخ به این پرسشها ضروری است.

- ۱ - مجلس در زمان سلطنت رضاشاه چه جایگاهی داشت؟
  - ۲ - مجلس چه نقشی در برنامه های اصلاحی رضاشاه داشت؟
  - ۳ - ماهیت حکومت رضاشاه و اهداف وی در طول سلطنتش باعث ایجاد چه دگرگونیهایی در مجلس گردید؟
- در خصوص جایگاه مجلس در طول دوران سلطنت رضاشاه بنظر می رسد هدف وی در



خلال این مدت، علیرغم حفظ مجلس بعنوان نماد و سبمل مشروطیت، تبدیل آن به نهادی متغیر و فاقد نقش بوده است. سفیر انگلستان در ایران طی گزارشی به لندن در سال ۱۳۰۵ هـ ش قدرت مجلس در حکومت رضاشاه را چنین توصیف می‌کند:

«مجلس ایران را نمی‌توان جدی گرفت، نمایندگان مجلس، نمایندگان آزاد و مستقلی نیستند و انتخابات مجلس آزادانه برگزار نمی‌شود. هنگامی که شاه طرح یا لایحه‌ای را مد نظر قرار داد، تصویب می‌شود. زمانی که مخالف است رد می‌شود و هنگامی که بی‌اعتناست بحثهای فراوانی [در باره طرح یا لایحه مزبور] صورت می‌گیرد. (۱۳)

شاه با تبدیل مجلس به چنین نهادی قدرت را از مجلس به دربار متقل ساخت؛ چراکه براساس مفاد قانون اساسی مشروطه مجلس موظف بود دولت و اعضای کابینه را انتخاب و پس از دادن رأی اعتماد برای تائید نهایی توسط شاه، که البته کاری تنها تشریفاتی بود، به دربار معرفی کند اما در زمان سلطنت رضاشاه واقعیت جز این بود زیرا رضاشاه ابتدا نخست وزیر و همه وزرا را انتخاب و سپس برای اخذ رأی اعتماد که اقدامی لازم ولی بی‌اهمیت بود، آنان را به مجلس می‌فرستاد. بدین ترتیب همه مجریان و دست‌اندرکاران امور اگرچه رأی اعتماد خود را از مجلس می‌گرفتند ولی بقای آنها نه به سلب رأی اعتماد مجلس بلکه به تداوم اعتماد رضاشاه به آنها بستگی داشت.

اقدام رضاشاه در محدود ساختن قدرت مجلس و تمرکز قدرت نزد خود، ناشی از دو واقعیت بود؛ نخست اینکه اندیشه حکومتی او مبتنی بر ناسیونالیسم دولنگرا بود که منتهی به تمرکز قدرت نزد وی می‌گردید و دیگر اینکه تجربیات وی از مجلس چهارم وی را تشویق به دخالت در انتخابات مجلس و سلب قدرت از آن کرد. با این توضیح که در زمان حیات مجلس چهارم اقدامات رضاخان به عنوان وزیر جنگ سبب گردید تا سردار سپه برای نخستین بار در مجلس استیضاح گردد. ابتدا معین‌التجار، نماینده مردم تبریز، کارهای غیرقانونی وزیر جنگ را زیر سؤال برد و سپس مدرس با بیان اینکه مجلس قدرت استیضاح، حتی استیضاح احمدشاه را دارد زنگ خطر را برای رضاخان به صدا درآورد و او را به این نکته واقف ساخت که در نظام مشروطه قدرت واقعی در اختیار مجلس است. (۱۴) از این پس یعنی انتخابات مجلس پنجم به بعد، رضاخان تمام هم و غم خود را صرف دخالت

در انتخابات و فرستادن نمایندگان هواخواه خود در مجلس کرد. در انتخابات مجلس اول تا چهارم معمولاً در شهرها سیاستمداران و رجال متنفذ با یکدیگر رقابت می‌کردند و در نواحی روستایی نیز مالکین دهقانان خود را وادار به دادن رأی به کاندیدای مورد نظر خود می‌کردند. ولی در انتخابات مجلس پنجم رضاخان برای نخستین بار نوعی بدعت گذارد که پس از تأسیس سلطنت پهلوی در انتخابات مجلس ششم تا سیزدهم نیز تعقیب شد. براساس رسم جدید کاندیداهای هر شهر از سوی کمیته‌ای که معمولاً زیر نظر رضاخان بود، معرفی می‌شدند و استانداران و فرمانداران نظامی مردم را مجبور به دادن رأی به کاندیدای مورد نظر رضاخان می‌کردند. (۱۵)

مهمترین پیامد سیاست اخیر رضاشاه محروم ساختن سیاستمداران مستقل از حضور در مجلس بود. آخرین باری که تعداد معدودی از نمایندگان مستقل فرصت حضور در مجلس یافتند. مجلس ششم بود اما از مجلس هفتم به بعد مجالس ایران کاملاً دست نشانده بود. مدرس و مصدق، دو تن از سیاستمداران مستقل عصر رضاشاه، نیز از قربانیان این سیاست بودند که پس از پایان عمر مجلس ششم در سال ۱۳۰۶، بدلیل دخالت‌های رضاشاه در انتخابات، از حضور در مجالس بعدی محروم شدند. برای آگاهی از میزان دخالت دولت در انتخابات مجلس کافی است انتخابات مجلس هفتم بررسی شود؛ در این مرحله نیز مدرس از حوزه نمایندگی تهران کاندید گردید اما پس از پایان انتخابات و اعلان نتایج مدرس حتی یک رأی هم نیاورد. مدرس هم در واکنش برای مشخص شدن میزان دخالت رضاخان در انتخابات به سرتیب درگاهی رئیس شهربانی کشور گفت:

«فرض کنیم آن ۱۴۰۰۰ نفری که دوره قبل به من رأی داده بودند این بار عقیده‌شان به من عوض شده باشد؛ بر سر آن یک رأی که خودم به نام خودم در صندوق انداختم چه آمد؟» (۱۶)

البته در این میان یادآوری این نکته ضروری است که رضاخان و عواملش در مجالس پنجم و ششم نیز با توسل به حربه‌های مختلف از جمله زور و ارباب نمایندگان مجلس را وادار به حمایت از برنامه‌های خود ساخت و تلاش‌های نمایندگان مستقل راناکام می‌گذارند. یکی از مهمترین این اقدام‌ها، تلاش اطرافیان رضاخان در روزهای قبل از طرح لایحه خلع قاجاریه از سلطنت در مجلس بود. توضیح اینکه شب قبل از روز تشکیل جلسه مجلس،

نمایندگان را یکی یکی به خانه علی اکبر داور، یکی از پشتیبان اصلی رضاخان و وزیر دادگستری در رژیم آینده او، می بردند و با تهدید و تطمیع آنان را به همکاری کامل فرا می خواندند. روز بعد، نیز روز رسیدگی به موضوع، میرپنج احمد آقا (بعدها سپهبد امیراحمدی) جلو درب مجلس شورا ایستاد و با هریک از نمایندگان که وارد می شدند عواقب عدم همکاری شان را گوشزد می نمود. لذا با این وضعیت نباید نتیجه جلسه زیاد تعجب انگیز باشد. (۱۷)

### مجلس و نگاه ابزاری

هدف رضاشاه از دخالت در انتخابات مجلس و تشکیل مجالس فرمایشی استفاده ابزاری از آنها برای مشروعیت بخشیدن به کارها و برنامه های خود بود. با توجه به چنین منظوری بود که مجلس پنجم احمدشاه را از سلطنت خلع و زمینه به سلطنت رسیدن رضاشاه را فراهم و مجالس بعدی، ششم تا سیزدهم، نیز قوانینی در جهت برنامه های نوسازی رضاشاه تصویب کردند. تأمل و تفحص در کارنامه قوه مقننه ایران در زمان رضاشاه بیانگر این مهم است که مصوبات قوه قانونگذاری در هفت دوره دو جهت کلی داشته است: اول تصویب قوانینی در جهت تمرکز قدرت نزد رضاشاه و دوم تصویب قوانینی در جهت انجام اصلاحات با دو جهت یکی اصلاحات زیربنایی و دیگر انجام برنامه هایی به منظور عادی ساختن امور و دین زدایی. (۱۸)

مصوبات مجلس در ادوار مختلف در زمان سلطنت رضاشاه به منظور:

#### الف - انحصاری ساختن قدرت نزد رضاشاه

- مجلس پنجم: قانون تجارت مورخ بهمن ماه ۱۳۰۳، قانون خدمت نظام اجباری مورخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۳، قانون سجل احوال مورخ ۱۴ خرداد ماه ۱۳۰۴ و قانون اجازه انحصار دولتی قند و چای مصوب ۹ خرداد ماه ۱۳۰۴
- مجلس ششم: قانون ثبت املاک مورخ ۲۱ بهمن ۱۳۰۶ و قانون انحصار دولتی تریاک مورخ ۲۶ تیر ۱۳۰۷

مجلس هشتم: قانون واگذاری انحصار تجارت خارجی مملکت به دولت مصوب مورخ

اسفند ۱۳۰۹

مجلس یازدهم: قانون تقسیمات کشوری، وظایف فرمانداران و بخشداران مصوب آبان

۱۳۱۶ و قانون سرشماری مصوب خرداد ۱۳۱۸

### ب - اصلاحات زیربنایی

مجلس ششم: تصویب و تأیید ساختمان راه آهن سراسری ایران، قانون اجازه تأسیس

بانک ملی مورخ اردیبهشت ۱۳۰۶

مجلس هشتم قانون اجازه تأسیس بانک فلاحت مورخ شهریور ۱۳۰۹

مجلس یازدهم: قانون عمران مصوب آبان ۱۳۱۶

### ج - انجام نوسازی و کاهش نقش مذهب

مجلس ششم: تصویب قانون تعطیل دادگستری قدیم و احداث دادگستری جدید مصوب

اسفند ۱۳۰۵

مجلس هفتم قانون اتحاد شکل لباس مورخ دیماه ۱۳۰۷

مجلس یازدهم؛ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب شهریور ماه ۱۳۱۸

### تحولات جامعه شناختی مجلس

نگاه ابزاری رضاشاه به مجلس و تبدیل آن به نهادی تشریفاتی سبب گردید تا موقعیت نمایندگان مجلس در این مقطع به لحاظ اجتماعی، طبقاتی و میزان تحصیلات در مقایسه با دوره اول مشروطیت دچار برخی دگرگونیها گردد. همانطور که قبلاً توضیح داده شد رضاخان با کمک دستیارانش در صدد انجام برخی برنامه‌های اصلاحی در ایران به منظور نوسازی جامعه برآمد. بنابراین انتظار می‌رفت که همپای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ساختار اداری کشور نیز از طریق افزایش تعداد تحصیلکرده نوسازی گردد. اما بررسی جامعه شناختی وضعیت تحصیلی نمایندگان مجلس در دوره دوم مشروطیت در مقایسه با دوره اول بیانگر این مهم است که در دوره دوم تعداد نمایندگانی که میزان تحصیلات آنها در حدود متعارف، ابتدایی، بوده است در مقایسه با نمایندگانی که دارای تحصیلات عالی،

قدیم و جدید، بوده است افزایش یافته است. جدول زیر بیانگر این مهم است. (۱۹)

وضعیت تحصیلی	مشروطه اول	مشروطه دوم
تحصیلات دانشگاهی	٪۱۸	٪۱۳
تحصیلات با درجه اجتهاد و مدرسی	٪۳۰	٪۲۰
تحصیلات عالی قدیم و جدید	٪۲۸	٪۳۳
تحصیلات متعارف [ابتدایی]	٪۱۸	٪۳۱

بنظر می‌رسد خالی ماندن مجلس از نخبگان علمی در دوره دوم مشروطیت ناشی از دو واقعیت بوده باشد؛ اول اینکه ماهیت اقتدارگرایانه رژیم رضاشاه و نگاه ابزاری او به مجلس مانع از ورود افراد صاحب نظر و متخصص به مجلس گردیده است و دیگر اینکه خودکامگی رضاشاه و اقدام او پس از تحکیم قدرت در حذف فیزیکی و اداری اکثر دستیارانش بسیاری از نخبگان علمی را به این نتیجه رساند که عزلت را بر کار در محیط ناامن ترجیح داده و منتظر فراهم شدن فرصت باشند.

مجالس دوره دوم مشروطیت نه تنها از وجود نخبگان علمی بی‌نصیب ماند بلکه میزان مشارکت فن سالاران و تکنوکراتها نیز در آن کاهش یافت. توضیح اینکه سهم مدیران و کارمندان در مشروطه اول ۴۴٪ است حال آنکه این میزان در مشروطه دوم به ۳۹٪ تقلیل یافت. (۲۵) هرچند در نگاه آغازین این کاهش پنج درصدی را نباید چندان جدی گرفت ولی اهمیت موضوع هنگامی آشکار می‌گردد که این نکته مد نظر قرار گیرد که یکی از ارکان سه گانه حکومت رضاشاه بوروکراسی عریض و طولیلی بود که وظیفه اصلی آن جذب تحصیلکرده‌ها و نظارت بر آنها بود. اما تأمل در مندرجات فوق بیانگر این مهم است که گسترش بوروکراسی و افزایش تعداد فن سالاران در دولت با افزایش فن سالاران در مجلس فاقد هماهنگی است؛ واقعیتی که ناشی از سه دلیل بود؛ اولاً براساس یکی از مصوبات مجلس ششم در اردیبهشت ۱۳۰۶ هـ ش رؤسای دوایر دولتی از انتخاب شدن نمایندگی مجلس در حوزه مأموریت خود محروم شدند. (۲۱) ثانیاً رضاشاه با نگاه ابزاری خود به مجلس ترجیح می‌داد که مجلس از تکنوکراتها و فن سالاران خالی باشد ثالثاً تشریفاتی بودن مجلس انگیزه‌ای در مدیران برای عضویت در آن ایجاد نمی‌کرد. علاوه بر کاهش سهم نخبگان علمی و فن سالاران، سهم روحانیون و نخبگان مذهبی نیز در مشروطه دوم کاهش یافت؛

واقعیتی که تا اندازه زیادی ناشی از تلاش رضاشاه برای سکولار کردن حکومت و جامعه بود. روحانیون در عصر اول مشروطیت ۲۴٪، از ترکیبهای مجلس را در اختیار داشتند. اما این نسبت در عصر دوم به ۱۱٪ کاهش یافت.<sup>۴</sup> به بیان دیگر در دوره ششم قانونگذاری، نخستین دوره پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه، ۱۷ نفر روحانی به عنوان نماینده در مجلس شورا حضور داشتند در حالی که در دوره سیزدهم، آخرین دوره قانونگذاری در زمان رضاشاه، تعداد آنها به دو نفر کاهش یافت. (۲۲)

ولی برخلاف کاهش نقش نخبگان علمی و مذهبی، نقش مالکان و زمینداران در مشروطه دوم افزایش یافت. سهم این طبقه از ۳۹٪ در مشروطه اول به ۵۷٪ در مشروطه دوم افزایش یافت. بنظر می‌رسد دو عامل سبب افزایش تعداد ملاکین و زمینداران در مشروطه دوم گردیده باشد؛ اولاً رضاشاه هر چند در برنامه‌های نوسازی خود ملاکین را یکی از موانع فراروی اصلاحات خود می‌دانست و در صدد بود که با مصادره املاک آنها از میزان قدرت و نفوذ آنها در جامعه بکاهد اما هیچگاه تصمیم به نابودی کامل این طبقه همانند ایلات و عشایر و یا روحانیون نداشت بلکه سعی داشت از وجود آنها در امور اداری و اجرایی استفاده کند. تا هم رضایت آنها را جلب کند و هم اینکه آنها را تحت نفوذ داشته باشد. علاوه بر این رضاشاه بر این نکته واقف بود که روشنفکران و روحانیون، دو طبقه ذی نفوذ در جامعه ایران، هر کدام به دلایلی خاص با او مخالف‌اند. روشنفکران بدلیل بسته بودن فضای سیاسی کشور و علما بدلیل اصلاحات ضد مذهبی وی که با اعلان برنامه کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ به اوج خود رسیده بود. لذا بدیهی می‌نماید که حکومت رضاشاه تا اندازه زیادی متکی به ملاکین و متنفذین سنتی باشد؛ واقعیتی که فی نفسه در تضاد با آن بخش از برنامه‌های نوسازی رضاشاه بود که هدفش کاستن از نقش متنفذین سنتی در ساختار قدرت بود.

تشریفاتی بودن مجلس در زمان رضاشاه و عدم رغبت نخبگان علمی و مذهبی به مشارکت در آن سبب گردید تا نه تنها سهم اصناف و بازاریان در مشروطه دوم از ۱۵٪ مشروطه اول به ۱۶٪ (۲۴) ارتقاء یابد بلکه طبقات پائین اجتماعی نیز صاحب سهم یک درصدی گردیدند. (۲۵) تحول اخیر هر چند بیانگر این نکته است که در زمان مشروطه دوم امکان تحرک اجتماعی وجود داشته است اما از سوی دیگر بیانگر این مهم است که پوشش نوسازی در قوه مقننه در این مقطع نه تنها به موازات نوسازی در قوه مجریه صورت نگرفته



بلکه حتی در مواقعی سیر قهقرایی نیز داشته است، واقعیتی که تا اندازه زیادی ناشی از ماهیت رژیم رضاشاه بوده است.

**نتیجه:**

تماس ایرانیان با غرب در قرن نوزدهم سبب آشنایی ایرانیان با بسیاری از واژه‌های نوین سیاسی نظیر ملت، جمهوری، مردم و پارلمان گردید. گسترش این تماسها همراه با پیامدهای مثبت و منفی آن زمینه‌ساز وقوع برخی جنبشهای اجتماعی در ایران قرن نوزده را فراهم ساخت؛ جنبشهایی که در تکوین و پیروزی آنها گروههای مختلف ایرانیان نقش داشتند و هدف اصلی آنها نوسازی ساختار سیاسی ایران و محدود ساختن قدرت پادشاهان قاجار بود. نقطه عطف جنبشهای اخیر نهضت مشروطیت بود که مبارزات ملت ایران در سال ۱۲۸۵ هـ ش / ۱۹۰۶ م تحقق یافت و مهمترین پیامد آن تشکیل پارلمان و مجلس در ایران بود؛ نهادی که در یک نظام مشروطه واقعی مرکز اصلی تصمیم‌گیریهاست ولی، علیرغم موفقیت‌های اولیه، مشروطیت در ایران بدلیل چالشهای ایجاد شده از درون و برون فراروی آن ناکام ماند، واقعیتی که زمینه‌ساز استقرار در دیکتاتوری رضاخان ایران گردید. رضاشاه در تمامی طول دوران سلطنت خود علیرغم ادعای خود مبنی بر ایجاد یک جامعه مدرن در ایران تمامی اختیارات قوه مقننه را از آن سلب و مجلس را صرفاً به نهادی تشریفاتی مبدل ساخت. مهمترین پیامد سیاست اخیر رضاشاه، یعنی نگرش ابزاری به مجلس، کاهش سهم نگاهبان علمی و مذهبی در مجلس و در عوض افزایش میزان مشارکت برخی گروههای دیگر نظیر ملاکین در قوه مقننه در مقطع مشروطیت دوم در مقایسه با مشروطه اول بود.

**فهرست منابع و مآخذ:**

- ۱ - برای اطلاع از علل و پیامد جنگها رک عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴)
- ۲ - حمید عنایت، احیای تاریخی اسلام ترجمه احمد تدین در مجموعه تاریخ معاصر ایران (تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸) کتاب اول ص ۵۱ و ۵۰
- ۳ - برای اطلاع بیشتر از این موضوع رک به فرهنگ رجایی؛ خاستگاه نخبگان سیاسی، گذشته و حال، در کتاب ممرکه جهان بینی‌ها (تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۳)
- ۴ - مصطفی اجتهادی؛ ساختار قدرت در عهد قاجاریه از آغاز تا انقلاب مشروطیت - نشر دانش، سال

- سیزدهم، شماره دوم ص ۱۹
- ۵ - پرواند آبراهامیان؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی (تهران، نشر نی، ۱۳۷۷) ص ۸۶-۷۵
- ۶ - حسین مسعودنیا؛ درآمدی بر تجدد خواهی و تهاجم فرهنگی در ایران؛ گذشته و حال مجله سیاست خارجی، س یازدهم، ش دوم، ص ۳۴۰ و ۳۳۹
- ۷ - نیکی آرکدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی (تهران، قلم، ۱۳۶۹). ص ۱۲۹
- ۸ - حسین مسعودنیا، اندیشه‌ها و نقش روشنفکران در ایران؛ گذشته و حال، فصلنامه دانشگاه اسلامی س دوم، ش هفتم، ص ۲۸-۲۹
- ۹ - حسین مسعودنیا؛ نظری بر غوغای جمهوریخواهی و نقش مدرس در فرجام آن، مجله سیاست خارجی، س دهم، ش ۳۹۴، ص ۸۴۸-۸۵۲
- ۱۰ - برای اطلاع از علل صعود رضاخان ر.ک به همان ص ۸۵۷-۸۵۳
- ۱۱ - برای اطلاع از برنامه‌های نوسازی رضاشاه ر.ک به
- Amin Banani, The modernization of Iran 1921-1944 (Stanford , colifornia, stanford university, 1961)
- ۱۲ - برای اطلاع از نقش روشنفکران در به قدرت رسیدن و برنامه‌های اصلاحی رضاشاه در دوران سلطنتش ر.ک به نادر انتخابی؛ ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت؛ نگاه نو، شماره ۱۲
- ۱۳ - به نقل از آبراهامیان، همان ص ۱۷۲
- ۱۴ - حبیب .... مختاری؛ تاریخ بیداری ایرانیان (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶) ص ۲۱۲
- ۱۵ - آبراهامیان، همان ص ۱۷۱
- ۱۶ - حسین کی استوان، سیاست موازنه منفی، ج ۱ ص ۲۲ به نقل از همایون کاتوزیان؛ مصدق و نبرد قدرت ترجمه احمد تدین (تهران، رسا، ۱۳۷۱) ص ۷۵
- ۱۷ - کاتوزیان، همان ص ۶۴
- ۱۸ - برای اطلاع از مصوبات مجالس شورا در دوره رضاشاه ر.ک به زهرا شجیمی؛ نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴). ص ۱۵۹-۱۵۱
- ۱۹ - همان ص ۲۰۵ به بعد
- ۲۰ - همان ص ۱۹۰
- ۲۱ - همان ص ۱۵۳
- ۲۲ - همان ص ۱۹۳ و نیز علیرضا ارغندی؛ علل ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب (تهران، قومس، ۱۳۷۶). ص ۱۳۷
- ۲۳ - همان ص ۱۸۱
- ۲۴ - همان ۱۹۴
- ۲۵ - همان، ص ۲۰۵